



حسن زهوی

## قربانی در حج و مقصیات زمان

تندرو و هواپیمای غول پیکر، بسیار راحت و در زمان بسیار اندکی از روز انجام می‌پذیرد. راحتی و کوتاهی زمان سفر، و بهبود وضعیت اقتصادی مسلمانان جهان، روز به روز بر میزان زائران خانه خدا می‌افزاید. این پدیده، ناگزیر، تغییر برخی از حدود و موضوعیت احکام را نسبت به سابق موجب می‌گردد.

فزونی جمعیت مسلمانان و ورود فن آوری‌های نو در متن زندگی آنان، فصل جدیدی را در موضوعات فقهی گشوده، و دانشمندان و فقیهان اسلامی را با چالش جدی روبرو ساخته است. رفتن به حج، اگر در گذشته با رنج و دشواری‌های طاقت‌فرسایی و در زمان بسیار طولانی ممکن بود، امروز با وجود وسایط نقلیه

امروز قربانی در حج، یکی از آن مسائلی است که چهره متفاوتی از گذشته را به تصویر کشیده است. اگر در گذشته، چهارپایان کشتار شده در منا به مصرف غذایی حاجیان و فقیران و مستمندان می‌رسید، اکنون دیگر به دلیل زیاد بودن تعداد حاجیان، برنامه غذایی کاروان‌ها و توصیه‌های بهداشتی، بدون استفاده‌رها می‌شوند. بسیار اندکی از قربانی‌ها را اندک فقرای محل با خود برده و به مصرف می‌رسانند. بقیه، سال‌ها بود که به وسیله ماشین آلات، زیر خاک دفن شده یا سوزانده می‌شدند.

اکنون پس از تلاش و مذاکرات دولتمردان جمهوری اسلامی ایران با دولتمردان و مفتیان عربستان سعودی و دیگر کشورهای اسلامی، کشتارگاه و تأسیسات مناسبی از طرف بانک توسعه اسلامی در منا احداث گردیده، و از آن راه توانسته‌اند مقداری از قربانی‌ها را جمع‌آوری نموده و پس از بسته‌بندی و انجماد به مستمندان کشورهای گوناگون اسلامی و گاهی ایران، گسیل دارند.

به هر حال، قربانی در وضعیت گذشته و حال برای بسیاری از حاجیان به صورت‌های زیر انجام می‌گرفته یا می‌گیرد:

۱. حاجیان، قربانی را در منا ذبح و رها می‌کردند، تا توسط کارگران و ماشین آلات دولت سعودی دفن یا سوزانده شوند!

۲. حاجیان، پول قربانی را به باجه‌های خرید

قربانی، می‌پرداختند و رسید می‌گرفتند، تا مؤسسه موجود، به نیابت از آنان، عمل ذبح را اجرا کند؛ یعنی حاجیان از حکم قربانی جز پرداخت پول قربانی به مدیر کاروان یا باجه‌های اخذ پول قربانی چیزی نمی‌بینند و چیزی درک نمی‌کنند.

۳- نمایندگانی به عنوان نایب از طرف حاجیان، عمل قربانی را در مسلخ جدید انجام داده و سپس رها می‌کنند تا از طریق کشتارگاه ماشینی، نسبت به سلاخی، بسته‌بندی و انجماد آن اقدام شود.

هر سه شکل قربانی، پرسش‌هایی را در ذهن تداعی می‌کند که عبارت‌اند از:

در شکل نخست:

- قربانی در تلازم با مصداق عینی اسراف چه حکمی می‌توانست داشته باشد؟

- حکم قربانی آنجا که موجب وهن اسلام است، چگونه قابل تعبیر است؟

- اساساً فلسفه قربانی چیست؟

در شکل دوم و سوم:

- آیا قربانی در همان روز، به نیابت از خریدار قبض، ذبح می‌شود یا نه؟

- آیا قربانی، طبق احکام فقه شیعه تعیین و ذبح می‌شود؟

- چه کسی ذبح می‌کند؟

- با توجه به بی‌خبری از زمان ذبح قربانی، حکم تقصیر چگونه و در چه زمانی باید انجام

شود؟

- بنا به تأکید قرآن کریم و فتوای بسیاری از مراجع تقلید، که حکم به خوردن از گوشت قربانی کرده‌اند، اجرای آن با برنامه موجود چگونه است؟

- آیا اصلاً چنین عملی با فلسفه قربانی در حج سازگاری دارد؟

- قربانی در شکل اخیر که مصداق اتفاق است نه قربانی! چه تأثیر روحی و روانی برای حاجیان می‌تواند داشته باشد؟

- در این صورت، چگونه بین حکم قربانی و حکم اتفاق در حج تمیز داده می‌شود؟

- آیا گوشت‌های قربانی یخ‌زده، در راه مصالح اسلامی استفاده شده و به نیازمندان واقعی می‌رسد؟

برخی از فقیهان بر آنند که: قربانی باید در منا با اختیار صورت پذیرد. خوردن از گوشت قربانی و خوراندن به دیگران و مستمندان واجب نیست. قربانی در آنجا برای خوردن و خوراندن جعل نشده است تا اگر مصرف نشود، مصداق اسراف قرار گیرد؛ بلکه اصل تنها بر قربانی است، هر چند که مصرف کننده‌ای نداشته باشد!

برخی دیگر بر آنند که: هر چند قربانی باید در منا با اختیار صورت گیرد، اما زمانی که با دستور صریح قرآن، مبنی بر خوردن و خوراندن از گوشت قربانی، مغایرت داشته و موجب کفران نعمت و اتلاف سرمایه مسلمانان باشد، قربانی در

منا مجاز نبوده، بلکه باید محل قربانی به جایی که اسراف در آن صدق نمی‌کند تغییر یابد. ما در این جستار بر آئیم با توجه به داده‌های اسلامی و اصول فقه، بازخوانی مجددی از موضوع را آغاز و بساط نقد و بررسی را دوباره برافرازیم، تا شاید به راهکار دیگری هم برسیم.

### تعریف و تاریخچه قربانی

هر چیزی که موجب نزدیکی به خدا شود، یا هر هدیه‌ای که در راه خدا داده شود، «قربان» گفته می‌شود. از آنجا که در عرف گذشتگان، کشتن چهارپایی در پیش پای دیگران، بهترین هدیه و ابراز ارادت به شمار می‌رفت، حیوان تعیین شده و علامتگذاری شده بدین منظور را نیز «قربان» نامیدند.

فرهنگ قربانی، تاریخچه‌ای به درازای تاریخ دارد. قرآن مجید، آنجا که به داستان دشمنی دو پسر حضرت آدم علیه السلام اشاره می‌کند، از قربانی آوردن آن دو به پیشگاه خداوند خبر می‌دهد.<sup>۱</sup> روایات، قربانی هابیل را گوسفندی فربه و قربانی قابیل را خوشه‌ای نامرغوب می‌شناسانند.<sup>۲</sup> در نتیجه قربانی هابیل در پیشگاه خداوند پذیرفته می‌شود و قربانی قابیل مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.<sup>۳</sup>

تاریخ و آثار باقی مانده از معابد، بتخانه‌ها و آتشکده‌های ادیان پیشین نشان می‌دهد که عبادتگاه‌ها همواره در کنار خود محلی به عنوان

## مردم دومة الجندل هر ساله شخصی را با تشریفاتی انتخاب و در پیشگاه الهه و اصنام خود قربانی و پیکر خونینش را در نزدیکی قربانگاه دفن می‌کردند.

مذبح و قربانگاه داشته، و مراسم عبادی در آنجا  
و با قربانی پایان می‌یافته است.

قرآن کریم، خود گواه این مطلب است:  
﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا﴾ «برای هر امتی  
قربانگاهی قرار دادیم».

حضرت امام رضا علیه السلام از جدش حضرت  
امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:  
«اصحاب الرّسّ» مردمی بودند که درخت  
صنوبری را می‌پرستیدند و قربانی‌ها به آن  
می‌دادند؛ سپس با هیزم آتش برافروخته،  
قربانی‌ها را در آن می‌سوزاندند. هنگامی که  
دود آن به هوا بر می‌خاست، در برابر درخت  
صنوبر به سجده می‌افتادند و گریه و زاری  
می‌کردند...<sup>۵</sup>

در تاریخ آمده است:

عزّی، خدای بسیار عزیز مشرکان، که معادل  
ستاره زهره بود؛ در نخله، شرق مکه قرار داشت  
و بیش از دیگر بت‌ها معتبر بود. حرم عزّی از  
سه درخت تشکیل شده بود و قربانی انسان بدان  
تقدیم می‌شد.<sup>۶</sup>

شهر حرّان، آنجا که ابراهیم علیه السلام دعوت خود  
را بر ضد ستاره پرستی آغاز کرد، مرکز «صابین»  
بود. در آن شهر، ستارگان مورد احترام بودند.  
عقیده به نجوم و ارتباط حرکات ستارگان با  
مقدرات زمینی به نحو اعلیٰ بود. هر یک از  
ستارگان را الهه یکی از حوادث می‌دانستند.  
هیاکل «مریخ» و «مشتری» و «زهره» ... را در  
محرابگاه نصب می‌کردند و از آن‌ها کمک  
می‌خواستند و گاهی قربانی به آن‌ها تقدیم  
می‌کردند.<sup>۷</sup>

«مردم دومة الجندل هر ساله شخصی را با  
تشریفاتی انتخاب و در پیشگاه الهه و اصنام خود  
قربانی و پیکر خونینش را در نزدیکی قربانگاه  
دفن می‌کردند.

بسیاری از طوایف عرب، وقتی در غارت و  
جنگ، بر حریفان خود پیروزی می‌شدند، اموال آنان  
را به یغما برده و خودشان را به اسارت می‌گرفتند؛  
از جمله اعمالی که به شکرانه این پیروزی با اسرا  
انجام می‌شد، آن بود که یکی از زیباترین آنان را  
در پیشگاه بت‌های خود قربانی می‌کردند! و خون

این قربانی را به عنوان تیمن و تبرک و ادامه فتح  
و ظفر، بر سر و روی خویش می‌مالیدند! پدرانی  
بر اثر پیش آمدهایی نذر می‌کردند تا یکی از  
فرزندان خود را قربانی کنند.<sup>۸</sup>

زاپنی‌ها، به منظور جلب محبت ارواح  
مردگان یا «الهه»، نخست با تقدیم هدایای  
مادی؛ چون قربانی و نذورات و کم کم مادی  
و معنوی، چون انجام کارهای نیک، مناسکی  
انجام می‌دادند! از جمله مناسک، آیین «شیتو»  
آن بود که برای بازداشتن باران زیان بخش یا  
دوام یک عمارت و دیوار، به قربانی کردن  
انسان دست می‌زدند!<sup>۹</sup>

مصریان عادت داشتند زیاروترین دختران  
خود را به عنوان هدیه و قربانی به رود نیل نثار  
کنند تا از فیض آب، در کشت محصولات  
خود بیشتر بهره‌مند گردند. این گونه قربانی‌ها در  
میان فینیقیان، کنعانیان، مردم روم و دیگر ملل  
باستان، رواج کامل داشت.<sup>۱۰</sup>

نخل مقدسی در نجران بود که نذرهارا به صورت  
سلاح و پارچه و لباس بر آن می‌آویختند.<sup>۱۱</sup>  
قربانی شتر و گوسفند در مکه، در کنار  
انصاب و بت‌های مختلف که بت یا قربانگاه  
بود، رواج داشت.<sup>۱۲</sup>

قرآن مجید هم در ترسیم وضعیت قربانی  
دادن مشرکان می‌فرماید:

«بت‌پرستان، سهمی از زراعت و چهارپایان  
خود را برای خدا و سهمی را نیز برای بت‌ها

قرار می‌دادند».<sup>۱۳</sup>

همچنین اعراب جاهلی، هرگاه شتری (یا گاو  
و گوسفندی) را برای خدا قربانی می‌کردند، با  
خون آن، کعبه را می‌آغشتند. مسلمانان ناآگاه  
هم، آهنگ چنین کاری داشتند که بیک وحی  
این آیه را آورد:<sup>۱۴</sup>

«لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دَمَآؤَهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ  
التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ...»<sup>۱۵</sup>

«گوشت و خون قربانی هرگز به  
خدا نمی‌رسد؛ بلکه آنچه به او می‌رسد،  
پرهیزکاری شماست!»

آنچه از تاریخ برمی‌آید، این است که  
مهم‌ترین آداب و مناسک قبیله‌های عرب  
جاهلی - در عین بت پرستی - «آداب و رسومی  
چون تعظیم کعبه، طواف، حج و عمره، و قوف  
در عرفات، و قوف در مزدلفه، قربانی شتران و  
تلبیه حج و عمره از زمان حضرت ابراهیم در  
میان ایشان باقی مانده بود و در همین آداب هم  
حق و باطل را به هم آمیخته بودند».<sup>۱۶</sup>

در بین این مناسک، آیین تقدیم قربانی از  
جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار بوده و  
بیشترین مایه تقرب با خدایان را همین عمل  
قربانی می‌دانستند.

اسلام، با پالایش مناسک حج از آداب خرافی  
و بت پرستی، و با دمیدن روح خدایی و یگانه  
پرستی، آن را وارد در احکام امضایی خود کرد  
و الگو پذیری از جانفشانی‌ها و فداکاری‌های

حضرت ابراهیم علیه السلام و تمرین و نمایش صحنه‌های ماندگار آن پیامبر را در دستور کار و برنامه‌های دینی مسلمانان قرار داد.

### قربانی در قرآن:

حکم قربانی در قرآن، در سوره‌های بقره، حج و مائده آمده است. هر سه از سوره‌های مدنی هستند. سوره بقره در سال اول هجرت و سوره حج در حدود سال ششم مصادف با عزیمت ناموفق پیامبر اسلام به سفر حج، و سوره مائده در سال پایانی عمر شریف آن حضرت نازل شده است.

قرآن کریم در آیاتی می‌فرماید:

﴿وَأَتُمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ... فَإِذَا أُمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ...﴾<sup>۱۶</sup>

«اعمال حج را با قصد قربت به پایان رسانید و اگر در تنگنا قرار گرفتید، آنچه از قربانی فراهم شود [سر ببرید]... پس هر کس با پایان یافتن عمره، حج تمتع را با اطمینان خاطر آغاز کند، آنچه از قربانی برای او میسر باشد [ذبح کند].»

﴿هُوَ أَذْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ

مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ...﴾<sup>۱۸</sup>

«مردم را به حج فراخوان؛ تا پیاده، یا سوار بر مرکب‌های لاغر اندام، از راه‌های دور به سوی تو آیند؛ تا سودهای خود را شاهد باشند؛ و در روزهای تعیین شده، نام خدا را بر چهارپایانی که به آنان داده است، بگویند؛ سپس از گوشت آن‌ها بخورید و به فقیر و بینوا نیز بخورانید.»

﴿هُوَ الْبُذْنُ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْقَاعِ وَالْمُعْتَرِّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ...﴾ «لَنْ نَبَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَ لَكِنْ نَبَالَهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَيْكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ...﴾<sup>۱۹</sup>

«شترهای چاق و فربه را برای شما از شعائر الهی قرآن دادیم؛ در آن‌ها برای شما خیر و برکت است؛ نام خدا را در حالی که به صف ایستاده‌اند، بر آن‌ها ببرید و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت، از گوشت آن‌ها بخورید و به مستمندان و فقیران نیز بخورانید؛ این گونه ما آن‌ها را برای شما رام کردانیدیم، تا خدا را شکرگزار باشید.

﴿وَجَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا

لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهَدْيَ وَ الْقَلَائِدَ...﴾<sup>۲۰</sup>

«خداوند کعبه - بیت الحرام - را وسیله‌ای برای استقلال و استواری مردم قرار داد؛ همچنین ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و نشاندار را؛ این احکام به دلیل آن است که بدانید، خداوند، آنچه در آسمان‌ها و در زمین است می‌داند؛ و خدا به هر چیزی داناست.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِالْغِيبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ...﴾<sup>۲۱</sup>

«ای ایمان آورندگان، در حال احرام شکار نکنید؛ هر کس از شما عمداً آن را بکشد، باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد؛ و باید دو نفر عادل از میان شما، برابر بودن آن را گواهی نماید و به صورت قربانی به کعبه برسد یا مستمندان را اطعام کند یا معادل آن را روزه بگیرد تا کیفر کار خود را بچشد.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَا الْهَدْيَ وَ لَا الْقَلَائِدَ وَ لَا آمِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَنْتَعُونَ

فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا...﴾<sup>۲۲</sup>  
«ای ایمان آورندگان، شعائر الهی و ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و نشاندار را مباح مشمارید [رعایت احترام آن‌ها را واجب بدانید]؛ همچنین احترام آهنگ کنندگان بیت‌الحرام را که به طلب فضل الهی (سود تجاری) و خشنودی خدا به این خانه می‌آیند، از نظر دور ندارید.

آیاتی که در بالا آورده شد، هر کدام دارای نکات آموزنده و ظرفی در باره حج هستند که اشاره به آن‌ها در شناخت و تبیین موضوع بی تأثیر نخواهد بود.

### نکات آموزنده آیات حج:

﴿قربانی از واجبات حج است: ﴿هُوَ لِكُلِّ امَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسْكَ... فَلَهُ اسْلِمُوا﴾<sup>۲۳</sup>

﴿قربانی واجب است، اما از ارکان حج نیست. اگر با موانعی روبه‌رو شدید، آن گونه که برایتان مقدور است انجام دهید: ﴿فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾.

﴿در صورتی که قربانی یا پول آن را نیافتید، به جای آن ده روز روزه بگیرید؛ سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت از حج: ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ﴾<sup>۲۴</sup>

فلسفه حج عبارت‌اند از:

۱. [تجمع برای] بسادآوری خداوند در

روزها و میقات تعیین شده: ﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ﴾<sup>۲۵</sup> و ﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾<sup>۲۶</sup> - ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ﴾<sup>۲۷</sup>

۲. تماشای بهره‌برداری‌های مادی و اقتصادی:<sup>۲۸</sup>  
﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...﴾

۳. تشکیل کنگره جهانی برای استقلال طلبی و پایداری مردم: ﴿قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾

۴. شتر، بهترین قربانی و شعائر الهی: ﴿هُوَ الْبَدَنُ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾

۵. تأکید به خوردن و خوراندن از قربانی: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾، ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾

۶. بی‌نیازی خداوند به خون و گوشت قربانی: ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاءَهَا﴾

۷. قرار گرفتن اطعام کنندگان از قربانی در ردیف نیکوکاران: ﴿هُوَ بَشَرُ الْمُحْسِنِينَ﴾

۸. واقع شدن محل قربانی در داخل حرم: ﴿هُوَ لَا تَخْلُقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾<sup>۲۹</sup> و ﴿هُدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ﴾<sup>۳۰</sup>

**خوردن و خوراندن از قربانی در زبان روایات و سنت:**

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَإِذَا وَجِبَتْ جُنُوبُهَا» قَالَ: «إِذَا وَقَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ» ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾<sup>۳۱</sup>  
«حضرت امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه

«فَإِذَا وَجِبَتْ جُنُوبُهَا» فرمود: یعنی زمانی که قربانی به زمین افتاد، «از آن بخورید و به مستمندان و درخواست کنندگان نیز بدهید».

عَنْ مَوْلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا النُّحَيْسِ الْأَوَّلَ عليه السلام دَعَا بِيَدَيْهِ فَتَحَرَّهَا فَلَمَّا ضَرَبَ الْجِرَارُونَ عَرَاقِيئَهَا، فَوَقَعَتْ إِلَى الْأَرْضِ وَ كَشَفُوا شَيْئًا عَنْ سَنَامِهَا، قَالَ: أَقْطَعُوا وَ كُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعُمُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ «فَإِذَا وَجِبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا»<sup>۳۲</sup>

شخصی از اصحاب حضرت امام صادق عليه السلام می‌گوید: «حضرت امام موسی بن جعفر عليه السلام را دیدم که شستری خواست و آن را نحر کرد؛ هنگامی که قصاب‌ها پاهای آن را زدند و او بر زمین افتاد و کوهانش را شکافتند، فرمود: تکه تکه کنید و از آن بخورید، آن گونه که خداوند دستور می‌دهد: «آن گاه که بر زمین افتادند از آن بخورید و بخورانید»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا ذَبَحْتَ أَوْ نَحَرْتَ فَكُلْ وَ أَطْعَمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعُمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ»<sup>۳۳</sup>

حضرت امام صادق عليه السلام فرمود: «هنگامی که حیوانی ذبح یا نحر کردی، بخور و بخوران، آن گونه که خدای بلند مرتبه می‌فرماید: «از آن بخورید و نیازمندان و درخواست کنندگان را بخورانید»

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أُسَيِّ طَالِبٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا قَالَ كُلُوا ثَلَاثَةَ أَرْبَاعِهَا وَأَطْعُمُوا رُبْعَهَا﴾<sup>۳۴</sup>

**پیشوایان اسلام هیچ وقت قربانی را پس از ذبح به حال خود رها نکرده‌اند؛ بلکه با استناد به آیه قرآن، خود از آن خورده‌اند و به دیگران هم داده‌اند؛ و در پرسش از تفسیر آیه قرآن نیز، ضمن یادآوری آیه، بر خوردن و خوراندن از آن تأکید کرده‌اند.**

حضرت امام علی عليه السلام در تفسیر آیه «بخورید از آن و بخورانید» فرمود: سه چهارم آن را بخورید و یک چهارم آن را اطعام دهید»

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام أَنَّهُمَا قَالَا: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَمَرَ أَنْ يُؤْخَذَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بَضْعَةٌ فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَطَبَخَتْ فَأَكَلَ هُوَ وَ عَلِيُّ عليه السلام وَ حَسَوَا مِنَ الْمَرْقِ...»<sup>۳۵</sup>

حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق عليهما السلام می‌فرمایند: «رسول خدا صلى الله عليه وآله دستور داد از هر شتر نحر شده‌ای پاره‌ای را بردارند و بپزند؛ سپس ایشان و علی عليه السلام از آن خوردند و از آب گوشتش آشامیدند»

چنانچه مشاهده شد، روایات، همگی بیانگر این واقعیت هستند که پیشوایان اسلام هیچ وقت قربانی را پس از ذبح به حال خود رها نکرده‌اند؛ بلکه با استناد به آیه قرآن، خود از آن خورده‌اند و به دیگران هم داده‌اند؛ و در پرسش از تفسیر آیه قرآن نیز، ضمن یادآوری آیه، بر خوردن و خوراندن از آن تأکید کرده‌اند.

فقیهان و دانشمندان علوم اسلامی، در این که آیا قرآن و روایات رسیده در این باره، افاده‌ی وجوب می‌کنند یا استحباب، برداشت یکسانی از آن‌ها نداشته و دیدگاه‌های گوناگونی را مطرح کرده‌اند که در زیر اشاره می‌کنیم:

**دیدگاه مفسران در باره خوردن و خوراندن از قربانی:**

این که خوردن و خوراندن از قربانی واجب است یا مستحب؟ در میان مفسرانی که به فقه قرآن توجه داشته‌اند و بین فقیهان اسلامی، دیدگاه یکسانی دیده نمی‌شود. بسیاری، استنباط واجب و برخی استنباط مستحب دارند! برخی دیگر هم، خوردن از قربانی را مستحب، اما خوراندن آن را واجب می‌شمارند.

**دیدگاه عالمان اهل سنت:**

حنابله، شافعیه و مالکیه، خوردن از گوشت قربانی واجب و مستحب (مگر قربانی‌های کفاره و نذر) را جایز می‌دانند؛ اما شافعیه، تنها خوردن از قربانی مستحبی را اجازه داده‌اند.

حنابله و شافعیه، تقسیم گوشت قربانی واجب را فقط در میان مستمندان حرم واجب می‌شناسند؛ در حالی که حنفیه و مالکیه، بر این باورند که تقسیم گوشت قربانی در حرم و بیرون از حرم مانعی ندارد.<sup>۳۴</sup>

فخر رازی، پس از بیان کلیاتی از نظر عالمان اهل سنت، دیدگاه خود را چنین اعلام می‌کند: **أَمَّا قَوْلُهُ ﴿وَ أَطْعَمُوا الْفَقِيرَ﴾ فَلَا شِبْهَةَ فِي أَنَّهُ أَمْرٌ بِإِجَابٍ.**<sup>۳۵</sup>

«این که آیه می‌فرماید: «بخوراید فقیر بینوا را»؛ شکی نیست که آن وجوب را می‌رساند. بنا بر این، در دیدگاه تفسیری فخر رازی، خوردن از قربانی مستحب، اما خوردن آن واجب می‌باشد.

**دیدگاه دانشمندان شیعه:**

شیخ طوسی می‌نویسد: **﴿وَمِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَأْكُلَ الْإِنْسَانُ مِنْ هَدْيِهِ وَيُطْعِمَ الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾**<sup>۳۶</sup> «مستحب است انسان از قربانی واجب و مستحب بخورد و مستمندان را هم اطعام کند».

ابن ادریس می‌گوید: **﴿فَأَمَّا هَدْيَ الْمُتَمَتِّعِ وَالْقَارِنِ، فَالْوَجِبُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهُ، وَ لَوْ قَلِيلاً. وَ يَتَصَدَّقَ عَلَى الْقَانِعِ، وَ الْمُعْتَرِّ، وَ لَوْ قَلِيلاً﴾**<sup>۳۷</sup> «در حج تمتع و اقران، خوردن و خوردن از قربانی، اگرچه مقدار کمی از آن باشد، واجب است».

ابو الصلاح حلبی بر این دیدگاه است که: حج گزار باید از قربانی خود بخورد و بقیه را به دیگران بدهد.<sup>۳۸</sup>

شهید اول می‌نویسد: **«وَجِبَ أَنْ يَصْرِفَهُ فِي الصَّدَقَةِ وَ الْإِهْدَاءِ وَ الْأَكْلِ»**<sup>۳۹</sup> «واجب است قربانی را با صدقه دادن، هدیه کردن و خوردن آن، به مصرف برسانید».

فاضل مقداد می‌نویسد: **«... اِخْتَلَفَ فِي هَدْيِ التَّمَتُّعِ فَقِيلَ بِالْوَجوبِ وَ قِيلَ بِالنَّدْبِ وَ يَحْتَجُّ مِنْ قَسَالِ بِالْوَجوبِ بظَاهِرِ قَوْلِهِ ﴿فَكُلُوا مِنْهَا﴾ فَإِنَّهُ حَقِيقَةٌ فِي الْوَجوبِ عَلَى الرَّأْيِ الْأَقْوَى»**<sup>۴۰</sup> «در خوردن از قربانی واجب، اختلاف کرده‌اند؛ برخی به وجوب و برخی به استحباب قائل شده‌اند. دلیل کسانی که به وجوب قائل شده‌اند، ظاهر آیه قرآنی است که می‌فرماید: «بخورید از آن»؛ و این یقیناً به وجوب دلالت می‌نماید».

فاضل هندی در کشف اللثام، با توجه به ظاهر آیه، خوردن و خوردن از قربانی حج تمتع را واجب می‌شمارد.<sup>۴۱</sup>

محقق اردبیلی می‌گوید: **«... وَ عَلَى وَجوبِ الْأَكْلِ، وَ وَجوبِ التَّصَدَّقِ عَلَى الْفُقَرَاءِ مِنَ الْأَنْعَامِ الْمَذْبُوحَةِ لِلأَمْرِ الظَّاهِرِ فِي الْوَجوبِ كَمَا نَبَتَ، وَ لَوْ جُوبِ مَا تَقَدَّمَ وَ مَا تَأَخَّرَ بِقَوْلِهِ ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْهِمَهُمْ﴾»**<sup>۴۲</sup>

آن گونه که ثابت شد، با توجه به افاده فعل امر به وجوب و همچنین بیان حکم وجوبی در

پیش و پس از آن، که می‌فرماید: «سپس باید آلودگی هایشان را برطرف سازند...»، واجب بودن خوردن و خوردن از قربانی استنباط می‌شود.

صاحب کفایة الأحكام، بر این باور است که: **«وَ الْأَقْرَبُ عِنْدِي أَنَّ الْوَجوبَ مَسْمَى الْأَكْلِ وَ إِعْطَاءِ شَيْءٍ إِلَى الْفَقِيرِ وَ شَيْءٍ إِلَى الْقَانِعِ وَ شَيْءٍ إِلَى الْمُعْتَرِّ»**<sup>۴۳</sup>؛ «به نظرم خوردن از قربانی و دادن مقداری از آن به مستمندان و سائلان واجب است».

تفسیر منهج الصادقین می‌نویسد: خوردن و خوردن از قربانی حج تمتع واجب است و دلیل آن وجود حدیث‌های صحیح در این زمینه است.<sup>۴۴</sup>

صاحب مسالک الافهام فی آیات الأحكام چنین استدلال می‌کند: **«... وَ هَلْ يَجِبُ الْأَكْلُ وَ الْإِطْعَامُ؟ ظَاهِرُ الْآيَةِ نَعَمْ [لِمَكَانِ الْأَمْرِ بِهِ، وَ يُؤَيِّدُهُ مَا قَبْلَهُ وَ مَا بَعْدَهُ خُصُوصاً قَوْلُهُ ﴿وَ مَنْ يُعْظَمَ حُرْمَاتُ اللَّهِ﴾ إِذِ الظَّاهِرِ الْإِشَارَةَ إِلَى جَمِيعِ مَا تَقَدَّمَ]»**<sup>۴۵</sup> «آیا این که خوردن از گوشت قربانی و اطعام آن واجب است یا نه؟ ظاهر آیه می‌رساند که بلی واجب است؛ به دلیل دستوری که به آن شده است؛ و واجب بودن آن را عبارت‌های پیشین و پسین آیه، تأیید می‌کند؛ بویژه، عبارت: «و کسی که دستورهای خدا را بزرگ بشمارد»، به همه دستورهای پیشین خود

اشاره دارد.»

علامه طباطبایی در تفسیر آیه **﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾** می‌نویسد: این آیه شریفه، مشتمل بر دو نوع است: یکی ترخیصی که همان امر به خوردن از قربانی است و دیگری: الزامی که عبارت است از وجوب اطعام به فقیر.<sup>۴۶</sup>

یعنی، برابر دیدگاه ایشان، خوردن از قربانی، مستحب، ولی خوردن آن به مستمندان و فقیران واجب است.

محمد جواد مغنیه در این باره می‌گوید: قربانی در جایی واجب است که خورنده داشته باشد و یا نگهداری آن میسر باشد و یا به صورتی در آید که خوردن آن جایز باشد؛ ولی وقتی تلف شود، مانند این که بسوزد و خاک شود، جواز آن محل اشکال است.<sup>۴۷</sup>

حضرات آیات، سید ابوالقاسم خوبی، سید محمد رضا گلپایگانی، سید محمد شاهرودی، شیخ محمد علی اراکی رحمته‌الله و شیخ محمد تقی بهجت، شیخ جواد تبریزی، شیخ حسین وحید خراسانی، و شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، تقسیم قربانی به سه قسمت (سهمی برای خوردن صاحب قربانی و دو سهم دیگر برای صدقه دادن و هدیه کردن) را احتیاط واجب می‌دانند و برای حل مشکل امروزی، لازم می‌شمارند که از فقیر نیابت در تصرف ذبیحه گرفته شود.<sup>۴۸</sup>

یعنی بر اساس فتوای آنان، خوردن و خوردن از گوشت قربانی واجب می‌باشد.

**قربانی در جایی واجب است که خورنده داشته باشد و یا نگهداری آن میسر باشد و یا به صورتی در آید که خوردن آن جایز باشد؛ ولی وقتی تلف شود، مانند این که بسوزد و خاک شود، جواز آن محل اشکال است.**

حضرات آیات سید علی سیستانی، ناصر مکارم شیرازی و سید موسی شیرازی زنجانی تنها جدا کردن و دادن سهم فقیر را واجب می دانند.<sup>۵۱</sup>

شهید مرتضی مطهری در یادداشت های خود نوشته است: [در قربانی باید] هدف اصلی اطعام و انفاق باشد؛ همان طور که در سایر کفارات هست ... و مصداق ﴿وَ اطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾<sup>۵۲</sup> شود.

شهید دکتر بهشتی می نویسد: گوسفندی را که قربانی می کنید، اگر می دانید که زیر آوار و خاک مسلخ خواهد رفت، این را قربانی حساب نکنید ... این اصلاً نمی تواند با آیات و روایات مربوط به قربانی جور در بیاید، و اصلاً این مصداق قربانی نیست.<sup>۵۳</sup>

آیت الله جوادی آملی اینگونه نقل می کند که ممکن است یکی از دلایل آن [قربانی] بهره مندی گرسنگان و محرومان از گوشت قربانی باشد، اگر چه در این زمان آنان که آیات الهی را به اسارت گرفته اند، نه خود استفاده مطلوب از این سنت الهی می کنند و نه به

دیگران اجازه اداره و بهره برداری صحیح از این برنامه جامع و سودمند را می دهند.<sup>۵۴</sup>

آیت الله ناصر مکارم شیرازی بر این باور است که: لزوم ذبح در محلی است که می توان گوشت قربانی را به مصرف شرعی رساند.<sup>۵۵</sup>

در تفسیر نمونه آمده است: مسلمانان مجاز نیستند گوشت های قربانی را در سرزمین منا بر روی زمین بیندازند تا گندیده شود و یا در زیر خاک دفن کنند و وجوب قربانی برای حجّاج، دلیل بر چنین عملی نمی تواند باشد؛ بلکه اگر نیازمندانی در آن روز و در آن سرزمین پیدا نشوند، باید آن را به مناطق دیگر حمل کنند و به مصرف برسانند.<sup>۵۶</sup>

تفسیر احسن الحدیث هم می نویسد: ظهور ﴿فَكُلُوا وَ اطْعَمُوا...﴾ حاکی است که خوردن و اطعام گوشت قربانی واجب است.<sup>۵۷</sup>

**فلسفه قربانی**

چنانکه پیش تر گفتیم، دیدگاهی بر این باور است که: «قربانی در حج تمتع برای خوردن و اطعام تشریح نشده، بلکه نفس کشتن آن به قصد

یکی از اعمال حج و به عنوان شعائر الهی واجب گردیده است ... باید دقت شود که پاره ای از شبهات موجب نشود عظمت، احترام و بهای این شعائر الهی ضایع و کم رنگ [شده] و بی ارزش تلقی [شود].<sup>۵۸</sup> شبهه اسراف و تبذیر نیز به قربانی بی وجه است؛ زیرا قربانی در آنجا برای اکل و اطعام جعل نشده، تا اگر مصرف نشد، اسراف شود ... اصل کشتن قربانی است!<sup>۵۹</sup>

به عبارت دیگر: «قربانی دایره مدار حکمت آن نیست و حتی تعظیم شعائر الهی در قربانی، بستگی به برآوردن نیاز تهی دستان ندارد؛ بلکه مسائل و اسرار دیگری وجود دارد که ما به پاره ای از آن ها آگاهی داریم. از جمله: برگزار کردن با شکوه و عظمت مناسک حجّ در روزهای مشخص و در مکان های ویژه و سر بردن و نحر کردن هزاران دام برای رضای دوست، و گذشتن از مال دنیا در راه او و خودسازی و پالایش درون!»<sup>۶۰</sup>

در مقابل، دیدگاه دیگری این باور را نادرست خوانده و بر آن به دیده تردید نگریسته است.

شهید مطهری از نخستین کسانی است که وقتی با مسئله وضعیّت ناسامان قربانی در منا روبه روی می شود، این پرسش در ذهنش پدید می آید که: «آیا قربانی رمز چه کاری است؟ فقط به خاطر کمک به اهل حرم است که می فرمایند: ﴿وَ اطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾، یا ﴿وَ اطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرِّ...﴾، یا رمز کشتن نفس

حیوانی است، یا چیز دیگر؟»<sup>۶۱</sup>

ذهن نقّاد و پویای فقهی آن استاد شهید، او را به یافتن پاسخ و مطالعه و تفکر در این موضوع نموده و یادداشت وار می نویسد:

«در حج دو مسأله است که از مشکلات و بلکه به نظر بعضی، از نقاط ضعف حجّ شمرده می شود: قربانی و تعظیم سنگ و غیره.

از نظر اول، این عمل یک ظلم و آزار است و نمی تواند مقرب باشد و از قضا اسم قربانی به آن داده اند. آیا می توان کسی را شکنجه کرد به قصد قربت؟

میاژار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است قطع نظر از آزار و اذیت، چه رابطه ای میان رضای خدا و ریختن خون یک حیوان است؟ مگر خداوند - العیاذ بالله - خون خوار است و از این که ببیند خون حیوانی ریخته می شود مسرور و خوشحال می شود؟! بعلاوه، چنانکه گفتیم، ظلم و آزار و تعذیب است و مبعّد است.

ایراد دیگر به قربانی این است که یادگار توحش است. در قدیم، در ادیان وثنی و بت پرستی، مذبح هایی بوده است و مردم برای رضای بت ها قربانی می کردند و خیال می کردند آن بت ها از آن گوشت ها استفاده می کنند و ظاهراً گوشت های آن حیوانات را

نمی‌خوردند و لااقل خون آن‌ها را که برای خودپشان خوراکی بوده به سر و صورت بت‌ها می‌مالیدند.

اما جواب: راجع به این قسمت که چه فایده‌ای بر ریختن خون مترتب می‌شود، این در صورتی صحیح است که هدف از قربانی و کفارات (که اختصاصاً در باب حج، همه از نوع گوسفند یا شتر کشتن است الا نادراً) فقط ریختن خون باشد. دلیلی ندارد که صرف ریختن خون مقرب باشد؛ زیرا عملی مقرب است که رضای خدا در آن باشد؛ و رضای خدا در این است که انسان به کمال فردی و اجتماعی خود برسد. صرف ریختن خون نه به کمال فردی انسان کمک می‌کند و نه به کمال اجتماعی او. ولی اگر هدف اصلی طعام و انفاق باشد، همان طوری که در سایر کفارات هست (و البته اطعام و انفاقی است دسته جمعی و به صورت خاص؛ یعنی به صورت اطعام گوشت و این که هر انسانی یک حیوانی را بکشد و مصداق ﴿وَأَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾ واقع شود) آن ایراد وارد نیست. و البته این نکته هست و آن این که منافات ندارد که ضمناً این عمل دسته جمعی، احیاً و زنده کردن خاطرهای از قهرمان توحید، حضرت ابراهیم باشد - به او امر شد، عزیز و نور چشم خود را در راه خدا قربانی کند و فدا نماید؛ و او حاضر شد. بعد به او

گفته شد: مقصود فقط تسلیم بود. گوسفندی به جای فرزند قربانی کن. این گوسفند فدا کردن تجدید آن خاطره است و تعظیم آن قهرمان است.

ولی همان طوری که در حدیث نبوی فرمود: «إِنَّمَا جُعِلَ الْأَضْحَى لِشَبْعِ مَسَاكِينِكُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَأَطْعُمُوهُمْ»؛<sup>۶۶</sup> «همانا خداوند، قربانی را برای سیر شدن مستمندانان از گوشت قرار داده است: پس آنها را اطعام کنید»<sup>۶۷</sup>

شهید مطهری، بدین گونه کسانی را که باور دارند: «اصل، کشتن قربانی است» مورد تخطئه قرار داده و موضوع را تبیین کرده و پاسخ می‌گوید. بنا به دیدگاه ایشان، در قربانی، اصل بر اطعام و احسان است؛ هر چند که یادآور خاطره فداکاری ابراهیمی نیز می‌باشد.

آری! حضرت امام محمد باقر علیه السلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هم در فرمایش خود، تناسبی در میان خون ریزی و اطعام قائل شده‌اند؛ زیرا می‌فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَإِرَاقَةَ الدِّمَاءِ»<sup>۶۸</sup>.

«خداوند متعال، غذا دادن به هموعان و خون ریختن (قربانی کردن برای خوراندن به نیازمندان) را دوست می‌دارد».

شهید بهشتی هم در این زمینه، دیدگاهی همسان با دیدگاه شهید مطهری دارد. ایشان در کتاب «حج در قرآن» اینگونه می‌نگارد:

«یکی از عواملی که در این سال‌ها در حج بگو مگو ایجاد کرده و به آبرومندی و درخشندگی حج لطمه زده، مسأله قربانی است.

اصل مسأله قربانی و تشریح قربانی، بسیار جالب است: [اما] الآن منظره قربانگاه و کاری که آنجا انجام می‌گیرد، نه تنها این آبرو و این خصلت عالی و برجسته را به ما نمی‌دهد، بلکه نوعی تذبذب و دور ریختن مال به صورتی بیجاست؛ و منعکس کننده چنین حالتی است.<sup>۶۵</sup>

... چطور انسان می‌تواند با این عمل تقرب الی الله کند؟ قربانی یعنی انسان با این کار تقرب الی الله شود. می‌خواهد به خدا نزدیک بشود. مگر خدا دستور تذبذب به ما می‌دهد؟ مگر ما با گناه می‌توانیم به خدا نزدیک بشویم؟ گفتند: این گناه نیست؛ برای این که این را در راه خدا می‌کشند. گفتیم: این چه در راه خدا کشتنی است؟ به طور کلی در آن موقع نظر من این بود و همچنین تا به حال با مطالعات بعدی هم، نظر من این است که: اگر یک حاجی، گوسفندی را می‌کشد که زیر خاک می‌رود، اصلاً قربانی حساب نکند؛ و قربانی‌اش را انجام نداده است.

... به هر حال، شاید با تحقیق بیشتر به این نتیجه رسید که در این شرایط شاید بشود گوسفندی به نیابت، در خارج از منا هم ذبح

گردد.<sup>۶۶</sup>

البته برحجاج مکه و حرم اصلاً قربانی واجب نیست ... حجاجی که از بیرون مواقبت حرم می‌آیند قربانی می‌کنند. تازه اگر کسی (توان مالی) نداشته باشد، به جای قربانی، ده روز، روزه می‌گیرد.<sup>۶۷</sup> ... بنا بر این، قربانی عملاً بر همه واجب نیست و همه قربانی نمی‌کنند.<sup>۶۸</sup>

... این در روایات ما هست، تا کسانی که (امکانات) دارند و قربانی می‌کنند، از همان گوشت بخورند و (همین طور)، آن‌هایی هم که ندارند، همه برادران و خواهران مسلمان بر سر یک سفره بنشینند و عملاً از یک غذا برخوردار شوند. این اساس قربانی است.<sup>۶۹</sup> کسانی که غیر از این می‌اندیشند و در اجماع با فقیهان دیرینی که وضعیّت امروزی منا برای آنان محسوس نبوده است، متوقف می‌مانند؛ جای بسی درنگ و تأمل دارد! زیرا به قول شهید بهشتی: «فقه باید فقهی متحرک باشد؛ نه فقهی جامد. باید فقهی باشد که بتواند بر اساس تطوّر و تحوّل و دگرگونی در شرایط زندگی اجتماعی، احکامی را که مطابق با اصول قرآن و اصول سنّت باشد و پاسخگوی نیازهای تطوّر یافته اجتماعی مردم مسلمان و مردم جهان باشد، بیان کند»<sup>۷۰</sup>

کسانی که حکمت قربانی را تنها تسلیم محض در برابر خدا معنا می‌کنند و جز خون‌ریزی به نام



خدا و رها کردن گوشت قربانی به امان خدا تکلیفی نمی شناسند، چه برداشتی از این آیه قرآنی که در مبارزه با چنین دیدگاهی نازل شده است، دارند:

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ﴾<sup>۷۱</sup>

«گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد، بلکه پرهیزگاری شما (که در اثر قربانی کردن و اطعام آن از خود نشان می دهید) به او می رسد»

قرآن، یکی از فلسفه های حج را مشاهده منافع اقتصادی در حج معرفی می کند و خوردن و خوراندن از قربانی برای در ماندگان و بیوایان را در قالب آن منافع مطرح می نماید:

﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾<sup>۷۲</sup>

کدام عقل سلیمی دیدن اتلاف چهارپایانی را که میلیونها دلار و ریال هزینه تولید و پرورش آنان گردیده و هزاران هکتار مراتع کشورهای اسلامی زیر پای آنان تخریب شده است، «مشاهده منافع» می خواند و کدام فقهی می تواند نشان دهد که در یک سوره قرآن برای موضوعی دو بار دستور اکید برسد و همچنان بوی استحباب از آن استشمام شود؟ در حالی که بیشتر اصولیان بر آنند که: «صیغه امر تنها حقیقت در وجوب است»<sup>۷۳</sup>؛ و چگونه می شود

که برخی، در یک عبارت دستوری دو جمله ای همسان، از جمله اول استنباط مستحب و از جمله دوم استنباط واجب می کنند؟ در حالی که نه دلیل قرآنی و روایی و نه دلیل عقلی بر آن متصور است: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾ و ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾

بعضی می گویند: در قرآن هر جا عبارت «کُلُوا» آمده، افاده استحباب می کند!<sup>۷۴</sup> به خیال آنان خوردن و آشامیدن امری دلبخواه است که اگر کسی نخواست می تواند نخورد. و نیاشامد! مگر نه این است که حیات انسان به خوردن بستگی دارد و از اهم واجبات انسانی خوردن و آشامیدن در حد لازم است تا بقا و دوام داشته باشد؟ نخوردن یعنی تحلیل قوای انسانی و هلاکت نفس و خودکشی، که این از گناهان کبیره است.

وانگهی، اگر فعل امر (کُلُوا) در قرآن، استحباب را برساند، به تبع آن از «لَا تَأْكُلُوا» هم باید برداشت کراهت شود. همچنین از «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا»<sup>۷۵</sup>؛ «چو لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل»<sup>۷۶</sup>؛ «چو لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه»<sup>۷۷</sup> و... اما چنین نیست و چنین نیز نخواهد بود.

خداوند بی نیاز از همه چیز، در جعل احکام مادی جز دوام و بقای مناسبات اجتماعی و خیر و صلاح مردم، حکمتی منظور نداشته

است. اگر قرضی از مردم خواسته؛ «چو أقرضوا الله قرضاً حسناً»<sup>۷۸</sup>، برای مردم خواسته است؛ اگر دستور انفاق در راه خدا داده؛ «چو أنفقوا فی سبیل الله»<sup>۷۹</sup>، برای گردش امور در میان مردم است؛ اگر فرمان کمک به خدا داده؛ «کونوا أنصارا لله»<sup>۸۰</sup>، کمک برای استقرار عدالت و آزادی در میان مردم بوده است و همان گونه، اگر قربانی خواسته، برای بهره مندی مردم، به ویژه فقیران آنان از مقداری پروتئین در مناسبات های مختلف اسلامی و اجتماعی می باشد.

اما بدیهی است که موضوعیت این احکام به چگونگی زمان و مکان و ویژه خود بستگی دارد؛ مثلاً انفاق زمانی موضوعیت پیدا می کند که انسان چیزی برای انفاق داشته باشد و مستحقّی هم برای گرفتن آن یافته شود. و نیز قرض دادن هنگامی موضوعیت می یابد که انسان خود پولی یا کالایی داشته باشد و نیازمندی هم بدان موجود بوده، و شرایط قرض گرفتن و پس دادن را قبول داشته باشد.

به این ترتیب وجود «حکم»، متوقف بر وجود «موضوع» بوده و خود سبب ایجاد متعلق است و مکلف را به جانب انجام متعلق می خواند.<sup>۸۱</sup> هر مقدمه ای که در تحقق و به وجود آمدن موضوع، دخالت داشته، حکم، بستگی به آن دارد و قبل از تحقق آن، مقدمه ایجاد نمی شود. بنا بر این، قربانی در حج تمتع، واجب است؛

اما وجوب آن بستگی به امکان خوردن و اطعام به فقیران دارد.

**مصلح و مفاسد، مبنای گزاره های شرعی:**  
از نقایص کتاب های تئوری پرداز، دوری و جدایی آن ها از حوزه عمل و کارکرد است. «احتیاط گرایی»، «باستان زدگی اجتهادی» و تردید در یافته های عقلی، راه ورود تئوری بر وادی عمل را بسته است.

از سویی در نوشته های فقه های اصولی می خوانیم: احکام بر پایه مصالح و مفاسد مکلفان وضع شده است و هیچ حکمی بدون در نظر گرفتن «مصلحت» و «مفسده»، تشریح نگردیده است؛<sup>۸۲</sup> از سوی دیگر شنیده می شود که اصول دانان و اصول خوانان دیگری می گویند: «عقول بشری از فهم احکام عاجز است». گاه در مواردی هم که در بیان شرع از فلسفه احکام سخنی نرفته، در چارچوب اجماع با قدیمیان - خارج از علت ها و فلسفه های گفته شده - گام برداشته و فتوا صادر کرده اند.

اما حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «أَنَّ بَعْضَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ شَيْئًا وَلَمْ يَحْرَمْهُ لَعَلَّةَ أَكْثَرِ مِنَ التَّعَبُّدِ لِعِبَادَةِ بَدَلِكِ قَدْ ضَلَّ مَنْ قَالَ ذَلِكَ ضَلَالًا بَعِيدًا وَخَسِرَ خُسْرَانًا مَبِينًا لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَكَانَ جَائِزًا...»<sup>۸۳</sup>

«برخی از مسلمانان می پندارند که خداوند

متعال، چیزی را حلال و حرام نکرده مگر به دلیل پرستش بی‌چون و چرا! کسی که چنین بگوید، به گمراهی بسیار دوری گرفتار شده و آشکارا زیانکار گردیده است؛ زیرا اگر این‌گونه بود، جا داشت که بندگانش را در حلال کردن آنچه حرام است و در حرام کردن آنچه حلال است، همچنان به پرستش بی‌چون و چرا وادار نماید؛ بدین‌گونه که دستور دهد: نماز، روزه و خیرات را رها کنند؛ خدا و پیامبران و کتاب‌هایشان را انکار نمایند و زنا، دزدی، محارم و چیزهایی مانند این‌ها را که موجب فساد و نابودی انسان‌هاست حلال بشمارند؛ زیرا که در حلال و حرام، دلیلی جز بندگی بی‌چون و چرا وجود ندارد! پس آن‌گونه که خدای متعال این سخن را باطل می‌شمارد، ما هم اعتقاد داریم که هرچه را خداوند حلال فرموده، صلاح و دوام مردم در آن بوده و مردم بدان نیاز دارند و هرچه را که حرام اعلام نموده، مردم نیازی بدان نداشته و موجب فساد و تباهی آنان است! شهید صدر می‌گوید: «کار تحقیق مسائل فقهی از واقعیت‌های عینی آغاز می‌شود؛ منتها نه به آن محدودیت‌هایی که در زمان شیخ طوسی و محقق حلی - اعلی الله مقامهما - بود؛ زیرا واقعیت‌های زندگی آنان فقط می‌توانست نیازهای زمان خود آنان را کفایت کند و برای زمان ما مسائل آن زمان کافی نیست»<sup>۸۴</sup>

آری! مصالح و مفاسد حکمی در هزار سال قبل، لزوماً مصالح و مفاسد همان حکم در امروز شناخته نمی‌شود. گذشت زمان، چه بسا موضوع حکمی را به کلی زیر و رو نموده باشد. این عقل است که تغییر در موضوع را کشف و مطابق آن حکم صادر می‌کند؛ «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع».

اگر بنا به پنداری، عقول بشری از فهم احکام عاجز باشد، آن‌گاه، اجتهاد، فلسفه خود را باید باخته باشد! چه، ساختار دستگاه اجتهاد و گشودگی باب اجتهاد، مبتنی بر تفکر و تفهم و تفقه در نصوص دینی است که جز با ادراکات عقلی، دسترسی به سلسله ارتباطات آن‌ها ممکن نمی‌باشد.<sup>۸۵</sup> اصل و اساس علم، عقل است.<sup>۸۶</sup> دانش، جز با مرکب عقل، ره به جایی نمی‌برد.<sup>۸۷</sup> علمی که عقل همراهی‌اش نکند، سر از گمراهی در می‌آورد.<sup>۸۸</sup> عقل، مصلحت سنج و مفسد یاب فرآیندهای دینی است.<sup>۸۹</sup>

شهید مطهری، در رویارویی با دیدگاهی که احکام را خارج از دریافت عقل بشری می‌پندارد، چنین می‌گوید:

«عقل در فقه اسلامی، هم می‌تواند خود اکتشاف کننده یک قانون باشد و هم می‌تواند قانونی را تقیید و تحدید کند و یا آن را تعمیم دهد. و هم می‌تواند در استنباط از سایر منابع و مدارک مددکار خوبی باشد.

حق دخالت عقل از آنجا پیدا شده که مقررات

اسلامی با واقعیت زندگی سر و کار دارد. اسلام برای تعلیمات خود، رمزهای مجهول و لاینحل آسمانی قایل نشده است.<sup>۹۰</sup>

احکام، بر مبنای مصالح و مفاسد «نفس الامریه» است؛ بر مبنای مصالح و مفاسد واقعی است و به همین دلیل در سیستم قانونگذاری اسلام، راهی برای عقل باز شده است؛ یعنی همین که جعل احکامش بر اساس مصالح و مفاسد واقعی و نفس الامری است، وسیله شده که در اصل سیستم قانونگذاری، راه برای عقل وجود داشته باشد. آن‌گاه عقل می‌گوید: خود اسلام گفته: احکام من مافوق عقل نیست و عقلانی است... بنا بر این اگر در یک جا حکمی را به طور عام ذکر کرد، بر مبنای فلسفه‌ای و ما آن فلسفه را کشف کردیم و بعد دیدیم مواردی هست که آن فلسفه استثنا می‌خورد، و لو این‌که در متن اسلام استثنایش نیامده است، عقل حق دارد خودش این استثنا را بیان کند.<sup>۹۱</sup>

در اسلام، تسلیم کور کورانه نیست؛ تسلیمی که ضد عقل باشد نیست.<sup>۹۲</sup>

اسلام، کوچک‌ترین ضرری را که از همسایه‌ای به همسایه دیگر می‌رسد، برتابیده و برابر با عقل و عرف، دستور جلوگیری از آن را صادر می‌کند.

«چیز دیگری که به مقررات اسلامی خاصیت انعطاف و تحرک و انطباق بخشیده

و آن را جاوید نگه می‌دارد، وجود یک سلسله قواعد کنترل کننده است که در متن مقررات اسلامی قرار گرفته است. فقها نام بسیار زیبایی روی آن نهاده، آن‌ها را قواعد «حاکمه» می‌نامند؛ یعنی قواعدی که بر سراسر احکام و مقررات اسلامی تسلط دارد و بر همه آن‌ها حکومت می‌کند. این قواعد مانند یک عده بازرس عالی، احکام و مقررات را تحت نظر قرار می‌دهد و آن‌ها را کنترل می‌کند. قاعده «لا ضرر» از این دسته است. در حقیقت، اسلام برای این قواعد حق «و تو» قائل شده است. این قواعد نیز داستان جالب و مفصلی دارد.<sup>۹۳</sup>

حال با این قواعد فقهی، آیا اتلاف اموال مسلمین از کدام مصلحت و از کدام عقل و منطق اسلامی تبعیت می‌کرده است؟ و اگر کشتار بدون استفاده هزاران چهارپا در مراسم حج - که برابر با فرموده قرآن و روایات، برای خوردن و خوراندن جعل شده است - ضرر و زیان نبود، پس چه بود؟

پیشوای اول شیعیان، آن‌گاه که نامه کارگزاران خود را اندکی تعارف‌آمیز و طولانی می‌بیند، فریاد برمی‌آورد که اسراف در نامه‌نگاری هرگز! زیرا اموال مسلمین، تاب و تحمل چنین زبانی را ندارد.<sup>۹۴</sup> حال اگر آن امام همام در جامعه حضور داشت و شاهد چنین وضعیتی در منا بود، چه فریادی برمی‌آورد؟

روایات و اقتضای زمان در مسأله حج

نگاهی به روایت‌های قربانی در حج، نشان می‌دهد که پیشوایان اسلام، برابر با پدیده‌های زمانی و مکانی، حکم کرده و چه بسا که خود نیز بر پایه آن عمل نموده‌اند. نه تنها حکم قربانی حج، متأثر از وضعیت مکلفی است که در آن قرار گرفته، بلکه همه احکام اسلام نیز دارای چنین خصوصیتی است. واجبات، بنا به چگونگی کاربرد آن، گاه واجب عینی است، گاه واجب کفایی است؛ گاه تخفیف می‌خورد، و گاه هم ساقط می‌شود. اینک روایت‌ها را توجه فرمایید.

۱. «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - غَامَ الْحُدَيْبِيَّةِ يُرِيدُ زِيَارَةَ النَّبِيِّ لَا يُرِيدُ قِتَالًا وَسَاقَ مَعَهُ الْهُدَى سَبْعِينَ بَدَنَةً، وَكَانَ النَّاسُ سَبْعَ مِائَةِ رَجُلٍ، فَكَانَتْ كُلُّ بَدَنَةٍ عَنْ عَشْرَةِ نَفَرٍ وَكَانَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، فِيمَا بَلَّغَنِي، يَقُولُ كُنَّا أَصْحَابَ الْحُدَيْبِيَّةِ أَرْبَعِ عَشْرَةَ مِائَةً... فَلَمَّا فَرَّغَ مِنَ الصَّلْحِ قَدِمَ إِلَى هَذِيهِ فَنَحَرَهُ ثُمَّ جَلَسَ فَحَلَقَ رَأْسَهُ وَكَانَ الَّذِي حَلَقَهُ فِيمَا بَلَّغَنِي، فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ خِرَاشُ بْنُ أُمَيَّةَ بْنِ الْفَضْلِ الْخُرَاعِي؛ فَلَمَّا رَأَى النَّاسَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ نَحَرَ وَحَلَقَ تَوَاتَّوْا يَنْحَرُونَ وَيَحْلِقُونَ...»<sup>۹۵</sup>

«پیامبر خدا ﷺ در سال حدیبیه، به قصد زیارت خانه خدا - سه برای جنگ - با هفتاد قربانی شتر و هفتصد نفر حرکت کردند، هر

شتر برای ده نفر پیش‌بینی شده بود. جابر بن عبدالله، تعداد همراهان پیامبر را در این سفر ۱۴۰۰ نفر اعلام کرده است. هنگامی که ماجرای صلح پیش آمد [و پیامبر موفق به زیارت کعبه نشد] قربانی خود را - در حدیبیه - نحر کرد و تقصیر نمود و از احرام بیرون آمد. سپس همراهان هم از ایشان پیروی کردند...»

نکاتی که در این روایت حایز اهمیت است، عبارت‌اند از:

۱- ۱) با توجه به زمان مسافرت حج که در ماه ذی قعدة بوده است<sup>۹۶</sup> و بیان «هدی» در روایت، معلوم می‌شود که پیامبر اسلام به قصد حج تمتع از مدینه خارج شده بود.

۲- ۱) برای هر ده نفر یک قربانی شتر پیش‌بینی شده بود.

۳- ۱) قربانی‌های همراهان پیامبر از طریق حکومت اسلامی و بیت‌العمال مسلمین تهیه شده بود و با مسؤلیت «ناحیه بن جندب» نگاهبانی و به سوی مکه انتقال می‌یافت.<sup>۹۷</sup>

۲. «عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ حَسْبِ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ بِمَعْنَى قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ الْيَوْمِ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنَّمَا نَهَى عَنْ ذَلِكَ أَوْلَى لَأَنَّ النَّاسَ كَانُوا يَوْمَئِذٍ مُجَاهِدِينَ فَأَمَّا الْيَوْمُ فَلَا بَأْسَ»<sup>۹۸</sup>

«جمیل بن ذراج گوید: از امام صادق ﷺ درباره نگهداری گوشت قربانی در منا پیش

از سه روز، پرسیدم. حضرت فرمود: امروز مانعی ندارد. البته پیامبر خدا ﷺ به آن اجازه نمی‌دادند، برای این‌که مردم در آن روز نیازمند بودند، اما امروز چنین نیست، از این رو اشکال ندارد.»

۳. «وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: «كُنَّا نَنْهَى عَنْ إِخْرَاجِ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ لِقَلَّةِ اللَّحْمِ وَكَثْرَةِ النَّاسِ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ كَثَرَ اللَّحْمُ وَقَلَّ النَّاسُ فَلَا بَأْسَ بِإِخْرَاجِهِ»<sup>۹۹</sup>

«ما در پیش، از بیرون بردن گوشت قربانی [از منا] باز می‌داشتیم؛ زیرا گوشت کم و مردم زیاد بودند؛ اما امروز گوشت زیاد و مردم کم هستند؛ از این رو خارج کردن آن از منا اشکالی ندارد.»

۴. «عَنْ حُرْمَانَ قَالَ: «عَزَّتِ الْبِدْنُ سَنَةَ بَعْنَى حَتَّى بَلَغَتْ الْبِدْنَةُ مِائَةَ دِينَارٍ فَسُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَنِ ذَلِكَ فَقَالَ اشْتَرَكُوا فِيهَا قَالَ قُلْتُ كَمْ قَالَ مَا خَفَّ هُوَ أَفْضَلُ قُلْتُ عَنْ كَمْ تُجْزِي قَالَ عَنْ سَبْعِينَ»<sup>۱۰۰</sup>

«حمران می‌گوید: در یکی از سال‌ها، قربانی شتر در منا کمیاب شد و قیمت آن به صد دینار رسید. تکلیف کار از حضرت امام باقر ﷺ پرسیده شد: فرمود: شریک شوید. پرسیدند: چند نفر شریک شویم؟ فرمود: هر چه کمتر، بهتر. باز پرسیدند که از چند نفر کفایت می‌کند؟ فرمود: از هفتاد نفر.»

۵. «عَنْ زَيْدِ بْنِ جَهْمٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: «مَتَمَّتْ لَمْ يَجِدْ هَذَا فَقَالَ أَمَا كَانَ مَعَهُ دِرْهَمٌ يَأْتِي بِهِ قَوْمَهُ فَيَقُولُ: أَشْرِكُونِي بِهَذَا الدَّرْهَمِ»<sup>۱۰۱</sup>

«زید بن جهم می‌گوید: به امام صادق ﷺ گفتم: حج تمتع گزاری، قربانی پیدا نمی‌کند [چه بکند؟] فرمود: آیا درهمی ندارد که به همراهانش دهد تا او را هم شریک نمایند؟»

۶. «عَنْ سَوَادَةَ الْقَطَّانِ وَ عَلِيِّ بْنِ أُسْبَاطٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع، قَالَ: لَمْ نُجْعَلْنَا فِدَاكَ عَزَّتِ الْأَضَاحِيُّ عَلَيْنَا بِمَكَّةَ، أَوْ فَيُجْزِي اثْنَيْنِ أَنْ يَشْتَرِ كَأَفِي شَاةٍ؟ فَقَالَ نَعَمْ وَعَنْ سَبْعِينَ»<sup>۱۰۲</sup>

«راویان مزبور می‌گویند: به حضرت امام رضا ﷺ گفتم: قربانت شویم، اگر قربانی در منا برای ما کمیاب شد، آیا جایز است که دو نفر، یک گوسفند را قربانی کنند؟ فرمود: بلی و از هفتاد نفر هم کفایت می‌کند.»

۷. «عَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ حَرْبٍ عَنْ عَلِيٍّ أَوْ حَذِيفَةَ أَنْ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - اشْرَكَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فِي هَدْيِهِمْ، الْبَقْرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ»<sup>۱۰۳</sup>

«مغیره بن حرب از علی ﷺ یا حذیفه نقل می‌کند که: همانا پیامبر ﷺ در قربانی واجب مسلمانان آنان را شریک داد؛ هر یک گاو را برای هفت نفر.»

۸. «قال جابر - رضي الله عنه - : حججنا مع رسول الله - صلى الله عليه [وآله] و سلم -

فنحرنا البعير عن سبعة، والبقرة عن سبعة.<sup>۱۲</sup>  
- جابر می‌گوید: با پیامبر خدا ﷺ حج کردیم. در حالی که یک شتر را برای هفت نفر و گاو را نیز برای هفت نفر قربانی کردیم.

۹. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فِي عَيْتِهِ نِيَابٌ لَهُ يَبِيعُ مِنْ نِيَابِهِ وَيَشْتَرِي هَدْيَهُ قَالَ لَا هَذَا يَتَزَيَّنُ بِهِ الْمُؤْمِنُ يَصُومُ وَلَا يَأْخُذُ شَيْئًا مِنْ نِيَابِهِ».<sup>۱۳</sup>  
(راوی گوید) از حضرت امام رضا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ پرسیدیم: مردی حج تمتع می‌کزرارد و در جامه‌دانش لباس‌هایی دارد؛ آیا باید لباسش را بفروشد و قربانی بخرد؟ فرمود: نه! مؤمن خود را با آن می‌آراید. روزه بگیرد و چیزی از لباس‌هایش را نفروشد.

۱۰. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي مُتَمَتِّعٍ يَجِدُ الثَّمَنَ وَلَا يَجِدُ الْغَنَمَ، قَالَ: يُخَلِّفُ الثَّمَنَ عِنْدَ بَعْضِ أَهْلِ مَكَّةَ وَيَأْمُرُ مَنْ يَشْتَرِي لَهُ وَيُدْبِحُ

عَنْهُ وَهُوَ يُجْزَى عَنْهُ فَإِنْ مَضَى ذُو الْحِجَّةِ آخَرَ ذَلِكَ إِلَى قَابِلٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ».<sup>۱۴</sup>

حضرت امام صادق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در مورد حج‌گزاری که پول دارد، اما گوسفند نمی‌یابد، فرمود: پول گوسفند را به فرد امینی از اهل مکه بسپارد تا بخرد و ذبح کند و آن از قربانی کفایت می‌کند؛ پس اگر ماه ذی‌الحجه بگذرد، در ذی‌الحجه سال آینده اقدام نماید.  
۱۱. عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ. قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ، ثُمَّ أَصَابَ هَدْيًا يَوْمَ خُرُوجِ مَنْ مَنَى؟ قَالَ: أَجْزَأُهَا صِيَامُهُ».<sup>۱۵</sup>

«حماد بن عثمان می‌گوید: از امام صادق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در باره حج‌گزاری پرسیدیم که [به دلیل نیافتن قربانی] سه روز، روزه گرفته، سپس روز بیرون رفتن از منا قربانی می‌یابد؛ فرمود: روزه از آن کفایت می‌کند.»

#### پی‌نوشت‌ها

۱. مانند (۴)، ۲۸
۲. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، دار الهادی، بیروت، ۱۴۱۲ ق. ج ۱، ص ۴۵۸.
۳. مانند، همان
۴. حج (۲۲)، ۳۴
۵. عبون اخبار الرضا، شیخ صدوق، تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، کتابفروشی طوس، قم، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۰۶
۶. محمد خاتم پیامبران، جمعی از نویسندگان، نشر حسینیه ارشاد، تهران، ۱۳۴۷، ص ۴۳. مقاله «جهان در عصر بعثت»، نوشته: محمد جواد باهنر و اکبر هاشمی رفسنجانی.
۷. همان، ص ۲۲

۸. اسلام و عقاید بشری، ص ۲۷۸

۹. همان، ص ۱۸۲

۱۰. آموزش‌های سیاسی و اجتماعی در احکام اسلام، عقیقی بخشایشی، نشر نوید اسلام، قم، ۱۳۵۹، ص ۹۸

۱۱. محمد خاتم پیامبران، ص ۴۴

۱۲. همان.

۱۳. انعام (۶)، ۱۳۶

۱۴. کنز العرفان، فاضل مقداد، مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۳۱۴

۱۵. حج (۲۲)، ۳۷

۱۶. تاریخ پیامبر اسلام، محمد ابراهیم آینی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۰

۱۷. بقره (۲)، ۱۹۶

۱۸. حج (۲۲)، ۲۷ و ۲۸

۱۹. همان، ۳۶ و ۳۷

۲۰. مائده (۵)، ۹۷

۲۱. همان، ۹۵

۲۲. همان، ۲

۲۳. حج (۲۲)، ۳۴

۲۴. البقره (۲)، ۱۹۶

۲۵. بقره (۲)، ۲۰۳

۲۶. همان، ۱۹۸

۲۷. همان، ۲۰۰

۲۸. «نفع» و «منافع» در قرآن، غالباً به مفهوم سود و خیر مادی آمده است: (و الفلک التي تجرى في البحر بما ينفع الناس - بقره، ۱۶۴)، (قل فيها اثم كبير و منافع للناس - بقره، ۲۱۹)، (و لكم فيها منافع كثيرة و منها تاكلون - مؤمنون، ۳۱) و (و أنزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس - حدید، ۲۵).

۲۹. البقره (۲)، ۱۹۶

۳۰. از روایات استفاده می‌شود که «منا» محل قربانی است: (منی کله منحر» - وسائل الشیعه، ۱۰، ۹۳) و («محلّه النحر بمنی» - همان، ۸، ۱۸۵).

۳۱. تفسیر البرهان، شیخ بحرانی، دار الهادی، بیروت، ۱۴۱۲ ق. ج ۳، ص ۴۹۹. و - فروع کافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیه، ج ۵، ص ۳۲۲

۳۲. همان - و - همان، ص ۴۹۹

۳۳. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، تصحیح عبد الرحیم ربانی شیرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ ق. ج ۱۰، ص ۱۴۲

۳۴. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، چاپ رحلی قدیم، ج ۲، ص ۱۷۸

۳۵. وسائل الشیعه، ۱۰، ۱۴۲

۳۶. فقه السنّة، السید سابق، مکتبه العصریة، بیروت، ۱۴۲۰ ق. ج ۱، ص ۷۵۷. و - فقه تطبیقی، محمد جواد مغنیه، ترجمه کاظم پور جوادی، نشر ماجد، ۱۳۷۲، ص ۲۴۱

۳۷. تفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۲۳، ص ۲۹

۳۸. النهایه، شیخ طوسی، مرکز آل البيت العالمی للمطبوعات، ص ۲۶۱

۳۹. الینایع الفقهیة، علی اصغر مروارید، ج ۸، ص ۵۵۳

۴۰. الکافی، ابی الصلاح حلبی، مکتبه امیر المؤمنین، ص ۲۱۵. - به نقل از: مجله ی فقه، شماره ی ۱۰، ۱۳۷۵، ص ۱۹۸. - مقاله « حکم کشتن قربانی خارج از منا» از: احمد عابدینی.

۴۱. الدرر، شهید اول، آستان قدس رضوی، ۱۴۱۷. ق، ج ۱، ص ۴۲. و - شرح اللمعة، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۹۶

۴۲. کنز العرفان، فاضل مقداد، مکتبه المرتضویة، تهران، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۳۱۳

۴۳. ر. ک. به: جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱. م، ج ۱۹، ص ۱۶۱

۴۴. زیادة البیان فی براهین احکام القرآن، محقق اردبیلی، انتشارات مؤمنین، ۱۳۷۸، ص ۳۰

۴۵. کفایة الفقیه (کفایة الأحکام)، مولی محمد باقر سبزواری، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳. ق، ج ۱، ص ۳۵۲

۴۶. منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، به تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۴۴، ج ۶، صص ۱۵۸ و ۱۵۹

۴۷. مسالک الأفهام، فاضل جواد کاظمی، تعلیق محمد باقر شریف زاده، مکتبه المرتضویة، تهران، ۱۳۸۷. ق، ج ۲، ص ۱۲۵

۴۸. تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبائی. ترجمه ی سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات محمدی، تهران، ۱۳۶۳، ج ۲۸، ص ۲۴۴

۴۹. فقه تطبیقی، ۲۴۴

۵۰. به مناسک حج آیات عظام مذکور مراجعه فرماید.

۵۱. همان.

۵۲. یادداشت های استاد مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۵۴۲

۵۳. حج در قرآن، شهید بهشتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۹۰

۵۴. صهای حج، عبد الله جواد آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۷، ۴۴۲

۵۵. ر. ک. به: سایت اینترنتی سازمان حج و زیارت جمهوری اسلامی ایران.

۵۶. تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱۴، ص ۸۳

۵۷. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۰، ج ۷، ص ۴۴

۵۸. قربانی در کشتارگاه های فعلی منا، علی عطایی اصفهانی، مطبوعاتی امیر، بی تا، ص ۱۰

۵۹. همان، ص ۱۱ (با تقدیم و تأخیر).

۶۰. مجله فقه، شماره ی ۱۰، سال ۱۳۷۵، ص ۱۱۳ - مقاله حج و قربانی در منا، - از: حبیب الله احمدی.

۶۱. یادداشت های استاد مطهری، ج ۶، ص ۵۲۳

۶۲. علل الشرایع، شیخ صدوق، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵. ق، ص ۴۳۷

۶۳. یادداشت های استاد مطهری، ص ۵۴۰ - ۵۴۲

۶۴. وسائل الشیعه، ج ۱۶، صص ۳۷۴ و ۵۳۶

۶۵. حج در قرآن، ص ۸۳

۶۶. همان، ۹۱

۶۷. همان، ۸۷

۶۸. همان، ۸۸

۶۹. همان، ۸۴

۷۰. همان، ۸۸

۷۱. الحج، ۳۷

۷۲. همان، ۲۸

۷۳. معالم الدین، شیخ حسن بن الشهید الثانی، ترجمه علی شیروانی، دارالفکر، قم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۰۹

۷۴. نکا: منهج الصادقین، ج ۶، پاورقی ص ۱۵۸ - از: میرزا ابوالحسن شعرانی.

۷۵. آل عمران (۳)، ۱۳۰

۷۶. النساء (۴)، ۲۹

۷۷. الانعام (۶)، ۱۲۱

۷۸. المزمّل (۷۳)، ۲۰

۷۹. البقره (۲)، ۱۹۵

۸۰. الصف (۶۱)، ۱۴

۸۱. علم اصول، سید محمد باقر صدر، ترجمه ی نصر الله حکمت، انتشارات الهام، تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۲۲

۸۲. «الشرع معلّل بالمصالح...» - قواعد فقه، شهید ثانی، ص ۹۸. و - «ان أفعال الله تعالی معلّلة بالأغراض وان الغرض يستجیل کونه قبیحاً و انه يستجیل عوده الیه ثبت کونه لغرض یعوده الیه المکلف». - القواعد و الفوائد، ص ۴

۸۳. علل الشرایع، شیخ صدوق، دار احیاء التراث العربی، نجف، ۱۳۸۵. ق، ص ۵۹۲

۸۴. سنت های تاریخ در قرآن، سید محمد باقر صدر، ترجمه سید جمال موسوی، بدر، تهران، ص ۱۳

۸۵. حضرت علی علیه السلام بالعقل یستخرج غور الحکمة - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد تعمیمی آمدی، تحقیق مصطفی درایتی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۶۶. ش، ص ۵۲

۸۶. العقل اصل العلم - همان، ص ۵۳

۸۷. العقل مرکب العلم - همان.

۸۸. کل علم لا یؤیده العقل مضلّة - همان.

۸۹. الذین لا یصلحه الا العقل - همان، ص ۵۰

۹۰. ختم نبوت، مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، قطع جیبی، بی تا، ص ۴۹

۹۱. اسلام و مقتضیات زمان، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۸

۹۲. همان، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۴۷

۹۳. ختم نبوت، ص ۵۴

۹۴. میزان الحکمة، محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۲. ج ۹، ص ۳۰۸ - «... ایاکم و الإکتار فإن أموال المسلمین لا تحتلل الإضرار».

۹۵. سیره ابن هشام، تحقیق مصطفی سقا - ابراهیم الایاری - عبد الحفیظ شلی، مصر، ۱۳۵۵. ق، (افست انتشارات ایران، ۱۳۶۳. ش)، ج ۳، ص ۳۲۲ و ۳۲۳. و - روضه کافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۲۲ - این کتاب، همراهان پیامبر را ۱۷۰۰ نفر آورده است.

۹۶. تاریخ پیامبر اسلام، محمد ابراهیم آیتی، ص ۴۵۸

۹۷. مغازی، محمد بن عمر واقدی، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۳۵

۹۸. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۹. و - علل الشرایع، شیخ صدوق، دار احیاء التراث العربی، نجف، ۱۳۸۵. ه، ص ۱۵۱

۹۹. علل الشرایع، ۴۳۹

۱۰۰. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۱۵. و - فروع کافی، شیخ کلینی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۰۱

۱۰۱. استبصار، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۰. ق، ج ۲، ص ۲۶۷

۱۰۲. کنز العمال، حسام الدین هندی، تحقیق محمود عمر الدمیاطی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴. ق، ج ۵، ص ۹۰

۱۰۳. فقه السنّة، ج ۱، ص ۷۵۲

۱۰۴. فروع کافی، ج ۴، ص ۵۰۸

۱۰۵. منتقى الجمال، حسن بن الشهید الثانی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۴۰۳

۱۰۶. فروع کافی، ج ۴، ص ۵۰۹